

تحلیل عبارتی مبهم در تاریخ جهانگشای جوینی (پیشنهادی برای ضبط عبارت «یک نفس بیکار نفسی»)

بهزاد برهان*

چکیده

در این مقاله بر آنم تا با تأمل در عبارتی از تاریخ جهانگشای جوینی که به گفته بیشتر شارحان دارای تعقید و ابهام است، با رویکرد نقد تصحیح متن از قراین موجود در نثر عظاملک استفاده کرده و معنایی روشن به دست آورم. گویی ابهام مورد نظر، بیشتر ناشی از توجه نکردن به فاعل جملات و خوانش نادرست از عبارت «یک نفس بیکار نفسی» است. این امر، مصححان و شارحان را بر آن داشته تا به گمان تمسک جسته و ضبطی دیگر از «بیکار» ارائه دهند و به تبع آن، توضیحاتی نابجا بیاورند. من با نشان دادن مرجع ضمائر، یافتن قراینی از جناس‌های «نفس» و «نفس» در نثر عظاملک و قرینه ترکیب «یک نفس» در کنار تصحیف‌اش، تحلیلی دقیق‌تر از این عبارت ارائه می‌کنم. در این تحلیل نیازی به شک در ضبط نسخه قزوینی و شرح‌هایی که قرینه‌ای در متن ندارند نیست و یک‌سره با شیوه نگارش عظاملک جوینی منطبق است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ جهانگشای جوینی، نثر عظاملک جوینی، نقد تصحیح متن، یک نفس بیکار نفسی.

۱. مقدمه

تاریخ جهانگشای جوینی، از اولین و مهم‌ترین کتب تاریخ عهد مغول است که مؤلف آن - علاءالدین عظاملک جوینی - خود، شاهد بسیاری از وقایع مسطور در کتاب بوده و یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی را برجای گذاشته است. نثر عظاملک مشحون از لطایفی است که

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، behzad.borhan@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۴

متنی تاریخی را به نثری شیرین و خواندنی مبدل می‌کند و در عین حال اختصاصات نحوی و صرفی خاص خود را دارد.

از اختصاصات خاص نحوی جهانگشا ضمائر است؛ عظاملک در استفاده از ضمائر، شیوه‌ای منحصر دارد که گاهی منجر به ضعف تألیف در نثر او شده است و به گفته بهار «در ضمائر هرج و مرجی عجیب در این کتاب دیده می‌شود.» (بهار، ۱۳۸۹: ۶۰/۳)

در جلد اول تاریخ جهانگشا و در فصل «ذکر قواعدی که چنگزخان بعد از خروج نهاد و یاساها که فرمود» عباراتی است که از یک سو همین هرج و مرجی در ضمائر و مشخص نبودن فاعل جملات و از سوی دیگر وجود چند اختلاف نسخه، موجب تعقید معانی و ابهام در فهم درست آن شده است. شارحان نیز هر کدام برداشتی جداگانه داشته و یا بر اساس گمان، ضبط نسخه‌ای دیگر - جدا از ضبط علامه قزوینی - را برگزیده و معنای عبارت را دیگرگون کرده‌اند. حال آنکه بیشینه آنان، مقرر بر تعقید و ابهام در عباراتند.

از هفت متنی که در ادامه بررسی خواهم کرد، علامه قزوینی در مقام اولین مصحح، این عبارت را بدون اعمال علائم نگارشی، به صورت «یک نفس بیکار نفسی» ضبط کرده است. بعد از او جعفر شعار با اضافه «بیکار نفسی» به «نفس»، این عبارت را شرح کرده است. اولین بار در تصحیح مهرکی عباسی این احتمال مطرح شد که ممکن است شکل درست «بیکار»، «بیکار» باشد و این احتمال در دو شرح پس از او، شرح احمد خاتمی و شرح سردمدی و همکارانش، نیز تکرار شد. شاهرخ موسویان هم عین ضبط قزوینی را آورده اما از شرح آن تن زده است.

در این مقاله با رویکرد نقد تصحیح متن، ضبط‌های متفاوت با ضبط علامه قزوینی را می‌کاوم. همچنین با نگاهی به اهم شروع تاریخ جهانگشا، فهم شارحان و مصححان از این عبارات را باز می‌نمایم تا با استفاده از قراین موجود در نثر همین کتاب، تعقید و ابهام موجود برطرف شود.

۲. بحث

در فصل «ذکر قواعدی که چنگزخان بعد از خروج نهاد و یاساها که فرمود» در میان تمجید از مغولان و شیوه لشکردهاری آنان، لشکریان و رعیت مغولان این چنین وصف می‌شوند:

لشکری اندر شیوه رعیت که احتمال صنوف مؤن کنند و بر ادای آنج بریشان حکم کنند از قویجور و عوارضات و اخراجات صادر و وارد و ترتیب یام و اولاغ و علوفات ضجرت نکنند، رعیتی اندر زی لشکر که وقت کار از خرد تا بزرگ شریف تا وضع همه شمشیرزن و تیرانداز و نیزه گذار باشند بهر نوع که وقت اقتضای آن کند استقبال آن کنند و بهر وقت که اندیشه قتال دشمنی یا قصد یاغی در پیش آید هرچ در آن مصلحت بکار خواهد آمد از مختلفات سلاحها و آلات دیگر تا درفش و سوزن و حبال و مراکب و حمولات از برادین و جمال تعیین کنند تا بنسبت دهه و صده هرکس نصیبه خویش ترتیب سازند و روز عرض آلات را نیز بنمایند و اگر اندکی در باید بر آن مؤاخذت بلیغ نمایند و تأدیب عنیف کنند و باز آنک در عین کارزار باشند، هرچ بکار آید از انواع اخراجات هم از ایشان ترتیب سازند و زنان و کسان ایشان که در بنه و خانه مانده باشند، مؤوتی که بوقت حضور می داده باشند، برقرار باشد تا بحدی که اگر کاری اوفتد که نصیب آن یک نفس بیکار نفسی باشد و مرد حاضر نه، آن زن بنفس خود بیرون آید و آن مصلحت کفایت کند (جوینی، ۱۳۷۸: ۲۲/۱)

ابهام در جمله «باز آنک در عین کارزار باشند ... مصلحت کفایت کند.» قرار دارد.

۱. قزوینی در پاورقی به ذکر اختلاف نسخ اکتفا کرده و همین ضبط کلمه «بیکار» در دو نسخه او به شکل بدون نقطه کلمه، موجب شده تا برخی از شارحان آن را تصحیفی از «بیکار» بدانند.

۲. مهرکی و عباسی در تصحیحی تازه از این عبارات آورده‌اند: «اگر کاری اوفتد که نصیب آن یک نفس، بیکار نفسی باشد و مرد حاضر نه، آن زن به نفس خود بیرون آید و آن مصلحت کفایت کند.» (جوینی، ۱۳۸۹: ۲۳/۱)

و در تعلیقات، «مؤونت» را عوارض و مالیات دانسته و جمله اول را این گونه برداشت کرده‌اند که: «اگر جنگی در بگیرد که یک نفر (برای جنگیدن) لازم باشد ...» (همان: ۲۵۹)

با فرض صحیح بودن ضبط «بیکار»، ضعف این ضبط و به تبع آن شرح، اینجاست که خوانش عبارت به صورت: «یک نفس، بیکار نفسی» درست نمی‌نماید. در این صورت باید بیکار نفس را بدل از نفس بگیریم، یعنی بگوییم یک نفس که نفسی بیکاری و جنگی است یا یک نفر که شخصی جنگجوست و واضح است که ضعف تألیف و تعقید معانی همچنان برجاست و به دور از شیوه نگارشی عظاملک است.

از سوی دیگر دانسته نیست بر چه اساسی، «اگر کاری اوفتد» را «اگر جنگی در بگیرد» شرح کرده‌اند که در هیچ جای متن، قرینه‌ای ندارد و در همین جمله هم نمی‌توان آن را با اجزای دیگر تطبیق داد: کفایت کردنِ مصلحت با درگرفتنِ جنگ، بی‌ربط است. به طور کلی این عبارات در تمجید از مردان رعیت است که با آنکه در جنگ هستند برای خانه و اهل خانه، چنین و چنان می‌کنند که با ضبطِ بیکار و شرح مذکور، ما زنان آنان را جنگجو دانسته‌ایم که در غیاب شوهر اگر جنگ در بگیرد آنان به جای شوهران می‌جنگند!

۳. جعفر شعار با همان ضبطِ قزوینی، نفس اول را مکسور کرده و به شکل «یک نفسِ بیکار نفسی» آورده و در شرح گفته‌است:

ظاهراً مراد این است که اگر مشکلی پیش آید که برای رفع آن، وجود یک نفر شخص فارغ و بیکاری ضرورت داشته باشد و مرد در خانه نباشد، زن به تنهایی از عهده حل آن مشکل برمی آید (شعار، ۱۳۹۱: ۶۶)

در صورت ضبط عبارات با اضافه بیکار نفسی به نفس، باید بیکار نفسی را صفتی برای نفس بگیریم یعنی: «نفسی که بیکار نفس است» که در این صورت یکی از نفس‌ها، حشو است.

۴. احمد خاتمی هم عین ضبط و شرح شعار را نقل کرده و در ادامه شرح شعار آورده‌است: «شاید در کلمه «بیکار» در متن تصحیفی صورت گرفته باشد و اصل «بیکار» باشد که در این صورت «بیکار نفسی»، در معنای جنگجو و رزمنده، برای معنی عبارت مناسب‌تر است.» (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۰۸/۱)

۵. در تحریر نوین این متن، منصور ثروت آورده است:

همین طور است هنگام جنگ علاوه بر این که خودشان شرکت می‌کنند، زنانشان نیز ضمن برخورداری از حقوق مادی شوهران خود، نه تنها در غیاب آنان خانه را سر و سامان می‌دهند، بلکه در صورت لزوم از خانه هم دفاع می‌کنند (ثروت، ۱۳۷۸: ۵۱)

یعنی کفایت کردنِ مصلحت را، دفاع از خانه پنداشته و کلاً عبارت «یک نفس بیکار نفسی» را در تحریر نوین نیاورده است. اینکه عبارت «نه تنها در غیاب آنان خانه را سر و سامان می‌دهند، بلکه...» را از کدام جمله متن جهانگشا برداشت کرده که به تحریر نوین این‌گونه درآمده، بر من آشکار نیست.

۶. شاهرخ موسویان بدون اعمالِ علائمِ نگارشی و حرکتی و با حفظِ ضبطِ قزوینی، در معنی چند جمله گفته است:

مغولان حتی در عین کارزار مالیات خود را می‌دهند و زنان و بازماندگان آنها خرجی خود را مثل زمان حضور شوهرشان می‌گیرند و اگر کاری پیش بیاید که لازمه دفع آن یک نفر باشد و مرد حاضر نباشد، زن شخصاً به انجام آن اقدام می‌کند. (عبارات مقداری تعقید دارند) (جوینی، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

در توضیحات موسویان، با اینکه کامل‌تر و شیواتر از سایرین است، عبارت «یک نفس بیکار نفسی» معنی نشده است. به عبارت دیگر تکلیفِ بیکار نفس مشخص نیست و به ذکر معنی یک نفر، برای یک نفس بسنده شده است.

۷. در دیگر تلخیصی که از تاریخ جهانگشا شده است، عبارت مورد نظر ما را این گونه نقل کرده‌اند: «... تا به حدی که اگر کاری اوفتد که نصیب آن یک نفس، بیکار نفسی باشد و مرد حاضر نه...» (سرمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۲) و در توضیحات آورده‌اند:

نفس: شخص، نفر، یک نفس: یک نفر، کسی از افراد/ بیکار: ظاهراً صورت دیگر بیکار است به معنی جنگ و کارزار. می‌توان عبارت را چنین نیز معنا کرد: اگر در پشت جبهه و در خانه کاری پیش آید که باید یک مرد آن را انجام دهد و مرد در خانه نباشد زن خانه خودش آن کار را انجام می‌دهد. در هر حال جمله و عبارت مبهم است (همان: ۵۲)

نخست آنکه، با جدا کردن نفس از بیکار نفسی و اضافه کردن بیکار به نفس، مفهومی منطقی از عبارت حاصل نمی‌شود؛ یعنی یا باید بیکار نفسی را بدلی از نفس بگیریم که دلایل ناپسند بودن آن، گفته شد و یا باید صفتی باشد برای نفس که در این صورت هم نباید آن‌ها را با علائم نگارشی از هم جدا ساخت و به کار بردن دو نفس برای یک معنی، حشو است.

دیگر آنکه دانسته نیست که «در پشت جبهه» از کجای متن برداشت و به «در خانه» معطوف شده است.

ایشان در ادامه، کفایت کردن را، از عهده کار برآمدن و کاری درست و کامل انجام دادن، معنی کرده و در تکمیل توضیحات آورده‌اند:

به هنگام جنگ و نبودن مردِ خانه همچنان کمک و هزینه لازم جهت پشتیبانی از لشکریان برقرار است تا حدی که اگر نیاز به یک نفر جهت جنگ و پیکار هم باشد و مرد در خانه نباشد زن او شخصاً و به تنهایی آن وظیفه را به عهده می‌گیرد و وارد جنگ می‌شود و از عهده آن بر می‌آید (همان: ۵۲)

عبارات کاملاً سلیقه‌ای معنی شده است؛ نخست آنکه اگر کاری اوفتد را «به هنگام جنگ» معنا کرده‌اند که نارواست.

دیگر آنکه دانسته نیست که چگونه از عبارت «مؤوتتی که به وقت حضور می‌داده باشند برقرار باشد»، معنی «کمک و هزینه لازم جهت پشتیبانی از لشکریان برقرار است» را برداشت کرده‌اند، چراکه منظور، خرجی و هزینه منزل است و نهاد جمله، مردان رعیتی است که در زی لشکرند که با آنکه در حال جنگند، خرجی خانه را به تمامی و هم‌چنان که در هنگام حضور می‌دادند، پرداخت می‌کنند و نه اینکه زنان، به هنگام نبودن مردشان، کمک و هزینه پشتیبانی لشکر را می‌دهند.

و همچنین از عبارت «آن زن بنفس خود بیرون آید» برداشت کرده‌اند که زن وارد جنگ می‌شود.

قبل از ارائه پیشنهاد برای ضبط این عبارت یادآور شوم که در برگزیده و شرح خطیب رهبر، این بند جزء متخبات نبوده و در متن نیامده است.

۱.۲ پیشنهادی برای ضبط این عبارت مبهم

در نثر عظاملک، گاه به جمله‌هایی برمی‌خوریم که از بسیاری شاخ و برگ‌هایی که به نثر خود داده، آغاز تا انجام جمله، شاید تا بیش از دو صفحه به درازا بکشد و طبیعی است که در این‌گونه جملات، مرجع ضمائر به آسانی یافت نشود.

امری دیگر که موجب هرج و مرجی ضمائر افعال شده به بیان بهار این است: «بعضی جمله‌ها هست که فاعل آن معلوم نیست.» (بهار، ۱۳۸۹: ۶۷/۳)

در این بند از متن، ابتدا باید به دنبال مرجع ضمائر و فاعل جملات باشیم. به این منظور از باز آنک آغاز می‌کنم و توضیحات را در کمانک و در لابه‌لای متن اصلی می‌آورم:

و باز آنک در عین کارزار باشند (مُراد، مردان رعیتی که اندر زی لشکرند و به جنگ رفته‌اند)، هرچ به کار آید از انواع اخراجات هم از ایشان ترتیب سازند (یعنی حکومتیان

مغول، از این مردان رعیت ترتیب سازند) و زنان و کسان ایشان که در بنه و خانه مانده باشند (یعنی زنان رعیت که در خانه مانده‌اند و شوهرانشان به جنگ رفته‌اند)، مؤونتی که (یعنی خرجی ای که) به وقت حضور می‌داده باشند (یعنی مردان رعیت که به کارزار رفته‌اند، به زنانشان که در خانه مانده‌اند) برقرار باشد تا به حدی (یعنی تا به حدی مردان به کارزار رفته، این خرجی را پرداخت می‌کنند: تا به حدی بآنکه حضور ندارند هزینه خانه را تأمین می‌کنند) که اگر کاری اوفتد (یعنی اگر اتفاقی پیش بیاید) که نصیب آن (یعنی نیاز برای رفع آن) یک نفس (یک لحظه، یک دم)، بیکارنفسی باشد (یعنی شخصی فارغ و بی‌کار) و مرد حاضر نه، آن زن به نفس خود بیرون آید و آن مصلحت کفایت کند. (یعنی آن زن، بدون حضور شوهرش که به جنگ رفته، توانایی حل و فصل آن مشکل را دارد.)

یعنی مردان رعیت، آن‌چنان بزرگ و کاری و جنگجوی‌اند که بآنکه به جنگ رفته‌اند، علاوه بر اینکه به حکومت خراج می‌پردازند، خرجی خانه را، همان قدر و همان طور که وقتی خودشان حضور داشتند به زنان و کسانشان می‌دادند، به آنان می‌دهند و در غیاب و هنگام اشتغال به جنگ، آن قدر به همسرانشان پول و امکانات می‌دهند و آن‌چنان خانه و زنان و کسانشان را تأمین می‌کنند که اگر مشکلی پیش بیاید یا اتفاقی بیفتد که برای حل آن، یک لحظه نیاز به کسی باشد و مرد در جنگ باشد و نتواند آن را رفع کند، زنانشان با تمکینی که دارند از پس حل آن مشکل بر می‌آیند.

قرینه متن برای انتخابِ نَفَس:

عظاملک علاقه خاصی به استفاده از انواع جناس و سجع دارد و در این کار، گاه افراطی مخل درک صحیح متن داشته است. به بیان بهار: «گاه برای رعایت جناس، کلماتی آورده که موجب سماجت و تعسف شد و از حرصِ مجانستِ لفظ به مجانبتِ معنی دچار خورده.» (بهار، ۱۳۸۹: ۶۸/۳-۶۹)

عظاملک، دو بار از جناسِ مصحفِ نَفَس با نقش استفاده کرده:

به انتقام یک نَفَس، نَفَس وجود اکثر ایشان را از جریده احیا محو کردند. (جوینی، ۱۳۷۸: ۶۷/۱)

فارغ از کار آخرت و عقبی، بر جبین نَفَس او نَفَسِ آیس من رَحْمَه اللّهِ مَسْطور. (همان: ۲/۲۶۶)

و یک بار هم نَفَس به معنای فرد و شخص را با نَفَس در معنای نَفَس زدن و تنفس کردن جناس آورده:

۱۱۰ تحلیل عبارتی مبهم در تاریخ جهانگشای جوینی؛ (پیشنهادی برای ضبط عبارت ...

و تا ازیشان یک نَفَس، نَفَس می‌زد مکاوح ت می نمودند. (همان: ۶۵/۱)
اما در ذکر واقعه نیشابور «یک نَفَس» را در همین معنای مراد ما آورده و علاوه بر استفاده از «یک نَفَس» در معنای «یک لحظه و یک دم» با نقش هم جناس ساخته است:
که اگر در خیال جبال یک نَفَس، نقش آن تصوّر گیرد اجزای آن ابد الدهر مزلز و اوصال آن منحل گردد. (همان: ۱۳۳/۱)

۳. نتیجه گیری

در نثر عظاملک جوینی، ضمایر به گونه‌ای نابسامان استفاده شده و گاه فاعل افعال مشخص نیست. این نکته و استفاده بی‌مورد و از روی گمان نسخه‌بدل در کلمه «بیکار»، باعث دور شدن شارحان از منظور اصلی جوینی در عبارات مورد بحث شده است. در این مقاله با مشخص کردن فاعل جملات و با استفاده از قرینه‌ای از خود متن برای درست خواندن «یک نَفَس» کوشیدیم تا حدّ ممکن، تعقید و ابهام از عبارات مذکور در تاریخ جهانگشای جوینی زدوده شود.

کتاب‌نامه

- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: امیرکبیر.
ثروت، منصور (۱۳۷۸). تحریر نوین تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: امیرکبیر.
سرمدی، مجید و میرزایی، علی و همکاران (۱۳۹۲). برگزیده و شرح تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: دانشگاه پیام نور.
جوینی، علاءالدین عظاملک (۱۳۷۸). تاریخ جهانگشای جوینی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: نقش قلم.
جوینی، علاءالدین عظاملک (۱۳۸۶). تاریخ جهانگشای جوینی، به کوشش سید شاهرخ موسویان، بر اساس تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: دستان.
جوینی، علاءالدین عظاملک (۱۳۸۹). تاریخ جهانگشای جوینی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات: حبیب‌الله عباسی، ایرج مهرکی، تهران: زوار.
جوینی، علاءالدین عظاملک (۱۳۹۱). تاریخ جهانگشای جوینی، متن ویراسته و شرح کامل تاریخ جهانگشای جوینی، بر اساس نسخه محمد قزوینی، به اهتمام احمد خاتمی، تهران: علم.
شعار، جعفر (۱۳۹۱). گزیده تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: قطره.